

زنان شجاع

نوشته‌ی: فرمانده مارکوس^۱

برگردان: هما احمدزاده

خانم‌ها و آقایان عصر بخیر! اسم من مارکوس است، فرمانده مارکوس. شاید برای کسانی که با زاپاتیستا آشنا هستند لزومی نداشته باشد که بگویم چرا در این گردهمایی زنان و برای زنان حضور دارم. البته شما تنها به خاطر زن بودن، این جا گرد هم نیامده‌اید، بلکه جمع شده‌اید و تصمیم گرفته‌اید با شرکت در تظاهرات علیه حمله‌ی پلیس به زنان دیگر که از سوم و چهارم ماه مه‌ی ۲۰۰۶ در سان‌سالوادور آتنگو^۲، در استان مکزیکو در جمهوری مکزیک، شروع شده و ادامه دارد، صدای اعتراض خود را بلند کنید. شما زنان شجاع، در این جا، آن جا، و همه جا حضور دارید. من یک مبارز هستم و علاوه بر دیگر مسوولیت‌ها، سخنگوی ای زد ال ان نیز هستم که سازمانی محلی است و برای دمکراسی، آزادی و عدالت در کشورمان مکزیک مبارزه می‌کند. به عنوان سخنگوی ای زد ال ان، بازتاب دهنده‌ی صدای دیگرانم، دیگرانی که به ما شکل می‌دهند، و چهره، واژه‌ها و قلب ما از آنان است. یک صدای جمعی، صدایی که در آن صدای زنان زاپاتیست هم شنیده می‌شود. و همراه با صداها و دفاعیات ما، تصویر ما که سایه روشنی از زاپاتیست هاست دیده می‌شود. مرا مارکوس صدا می‌کنند و یکی از نقاط ضعف و نقایص شخصی‌ام، که گاه و بی‌گاه

۱. سخنرانی در کمیته‌ی ششم ای زد ال ان، ۲۲ می ۲۰۰۶.

2. San Salvador Atenco.

بروز می‌کند، خودخواهی مردانه است. باری را بر دوش می‌کشم، که پر است از یک‌سری الگوهای کهن، کلیشه‌ها، و اسناد، آن هم نه تنها در رابطه با من و جنسیت من، بلکه بالاتر از همه در ارتباط با زن، و جنس زن.

یکی دیگر از نقاط ضعفم، ضعفی که ما به‌عنوان زاپاتیست دارا هستیم، بذله‌گویی است، و این که هنوز متعجب و شگفت‌زده می‌شویم. به‌عنوان زاپاتیست، گاهی ما به‌طرف صداهای دیگری کشیده می‌شویم که می‌دانیم متفاوت و عجیب‌اند، اما مشابه و مناسب. صداهایی که گوش‌های ما را، غرق در سایه روشن پر مفهوم خود، متعجب و شگفت‌زده می‌کنند. از جمله‌ی این صداها، صدای زنان است. این جمع به‌ما صدا و نام می‌بخشد و برای طی مسیرمان راه نشان می‌دهد، و تلاش عظیمی را در ما برمی‌انگیزد تا راهبری قلب‌ها و گوش‌ها را به‌درستی انتخاب کنیم. به‌همین دلیل است که تصمیم گرفته‌ایم به‌صدای زنانی گوش فرا دهیم که نمی‌ترسند.

آیا کسی می‌تواند به‌نور گوش کند، و اگر این‌طور باشد، آیا کسی می‌تواند سایه را بشنود؟ و چه کسانی، چون ما، گوش‌ها و همراه آن تفکر و قلب خود را برای شنیدن این صداها، به‌میدان می‌آورد؟

ما انتخاب کرده‌ایم که این‌جا باشیم، تا بتوانیم ارتکاب اقدام‌هایی غیرعادلانه علیه زنان را بشنویم و آن را انعکاس دهیم. ما انتخاب کرده‌ایم که نترسیم و به‌آن‌هایی که از حرف زدن نمی‌ترسند، گوش دهیم.

دولت مکزیکی مرتکب قساوت و حشیانه‌ای علیه زندانیان، به‌خصوص زنان در سن سالوادور آنتکو در سوم و چهارم ماه مه شده که تا امروز ادامه دارد و ما به‌همین دلیل این‌جا جمع شده‌ایم.

حکمرانان بدی که تلاش می‌کنند با اعمالشان بذر ترس بپاشند، باید بدانند که این بذر خشم و نفرت است.

روزنامه‌های صبح امروز نوشته‌اند آقای پنا نیتو (وزیر کشور پرمدعای دولت مکزیکی) که همراه ویسنت فاکس و کابینه‌اش در حال پیاده کردن به‌اصطلاح «حاکمیت قانون» است، اعلام داشته که وقایع آنتنکو پیش‌تر برنامه‌ریزی شده بوده‌اند.

اگر بپذیریم آن اقدام‌ها از قبل برنامه‌ریزی شده بود، آیا می‌توان این فرض را هم

متصور شد که اتفاقی هم نیست آنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، غیرقانونی بازداشت می‌شوند، مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، به آن‌ها تجاوز می‌شود و تحقیر می‌شوند، زن باشند.

ما از اظهارات بازداشت شدگانی که نمی‌ترسند، و این‌جا همراه ما هستند، آگاه شدیم که به آن‌ها حمله شده چون زن بوده‌اند و به اسم ضرب و شتم مبادرت به آزار جنسی آن‌ها به قصد لذت جویی کرده و حتا به آنان در کمال بی‌شرمی تجاوز کرده‌اند. و باز گذاشتن دست نیروهای انتظامی در ارتکاب به این جنایات آشکارا هدیه‌ای بوده که دولت برای اعمال حاکمیت قانون به پلیس آنتکو داده است.

آن چه برنامه‌ریزی شده بود قرار دادن بدن زنان در اختیار نیروهای فاسد به اصطلاح مجری قانون بوده است.

آقای فاکس، رهبری مرکزی «تغییرات» و «حاکمیت قانون» چند ماه پیش دیدگاه خود را درباره‌ی زنان چنین بیان کرد که زنان «ماشین‌های لباسشویی دو پا» هستند.

آنان که زنان را ماشین‌هایی برای کار و لذت جویی می‌دانند، امروز الگوهایی را ترسیم می‌کنند که نظام غالب باید به کار بندد. اگر انسانی، زن به دنیا بیاید، باید در مسیر زندگی خویش راهی را پیش بگیرد که برای وی ایجاد شده است. فرق نمی‌کند که دختری نابالغ، زنی جوان، زنی یا به سن گذاشته یا پیر باشد. سرمایه‌داری کشف کرده که آن‌ها می‌توانند نه تنها از لحظه‌ی بلوغ تا یائسگی، بلکه از نوزادی تا سنین پیری ماشین‌هایی برای کار و لذت باشند. امروزه فاحشه‌خانه‌ها پر از دخترکانی است که برای بهره‌گیری جنسی در اختیار مشتریان گذاشته می‌شوند. از دید آنان، زن‌ها برای ادامه‌ی زندگی به عنوان یک زن باید احساس شرمندگی کنند و از مسیبه‌های پر از اجزای عبوری بگذرند که از سیم‌های خاردار پوشیده شده است. آن‌ها باید به شکلی از این مسیر بخزند که صورت و قلب خود را بر زمین می‌فشرند. و با این همه و با وجود اجرای دستورالعمل‌های مراکز الگوسازی، زخمی، مجروح و شلاق خورده، اعضای بدنشان قطع شود و بمیرند. و مسوول جنایتی قلمداد شوند که بر سرشان رفته است، زیرا این نیز جزو جرایم زن بودن است.

در مراکز مدل سازی برای کالایی که آن را «زن» می‌نامند، این‌طور آمده است: مدل

همواره باید سرش را به پایین خم کند، زیرا در حالت زانو زده، بیشترین تولید را دارد. مغز امر ضروری نیست و محتوای آن بیش تر ضد تولیدی است. قلب وی نیز باید با چیزهای پیش پا افتاده پر شود. و روح او باید همواره با حس رقابت با سایر همجنسانش، برای جلب توجه خریداری عجین شود که مرد است و انگار همیشه ناراضی. همواره برای عملکرد بهتر باید به نادانیش دامن زد. و با چنین الگویی این محصول خودش را بهبود داده و نگهداری می کند (و برای این امر علاوه بر سالن ها و مغازه های رنگ آمیزی و طلا فروشی ها و... دامنه ی وسیعی از فرآورده ها وجود دارد). او نه تنها باید یاد بگیرد که دامنه ی واژه هایی را که استفاده می کند به «بله» و «نه» محدود کند، بلکه باید یاد بگیرد از این واژه ها به موقع استفاده کند.

و هرگاه به علت نقص برنامه ریزی شده یا به طور اتفاقی این خط تولید، با نگاه مصممانه ی زن روبه رو شود، به شمشیری متصل می شوند که بالای سرش آویزان است. او باید همیشه باور داشته باشد که زن بودن یعنی احساس گناه و اخذ مجوز برای ادامه ی زندگی به عنوان یک زن برای این که این تضمین برآورده شود، دولت هایی در مسند قدرت می نشینند که شلاق و بهره برداری جنسی را جانشین مغز نداشته ی افسران پلیس خود می کنند. آن ها با گلوله، مشت، آلت جنسی مردانه، میله های زندان، حکم قضایی و به طور کلی به کارگیری یک نظام، به زنی که طلب بخشایش و یا مجوز نکند مهر قرمزی می زنند که حاکی از «بازیافت نشدنی» بودن آن است.

زن برای زن بودنش به مجوزی نیاز دارد که آن ها صادر می کنند و اگر وی با الگویی که داده می شود شباهت لازم را داشته باشد، کسب افتخار کرده است. زن برای این که از جنایت زن بودن دوری کند باید در خدمت مرد باشد و همواره از دستورهای داده شده اطاعت کند. زنان در همه جا، در خانه، مزرعه، خیابان، مدرسه، کار، وسایل حمل و نقل، فرهنگ، هنر، سرگرمی، علم، دولت و در تمام بیست و چهار ساعت و ۳۶۵ روز سال و از روزی که متولد می شوند تا زمانی که می میرند، با این روند مواجه اند.

طبیعی است که زنانی دست به شورش زده و رودرروی این روند بایستند.

زنانی که به جای مجوز گرفتن، حضورشان را ابلاغ می کنند.

زنانی که به جای طلب بخشایش و احساس شرمندگی، خواستار عدالت می‌شوند. با وجود این که الگوی حاکم می‌گوید زنان باید مطیع و فرمانبردار باشند، زنانی هستند که محکم می‌ایستند و سر از فرمان می‌پیچند. زنانی هستند که این الگوها را پاره کرده و روی پاهای خود می‌ایستند. آنان زنانی شجاع‌اند که نمی‌ترسند. آن‌ها می‌گویند زمانی که زنان به جلو حرکت کنند، هیچ مردی نمی‌تواند به عقب باز گردد.

من با توجه به چشم‌اندازی که در مقابل دارم و به‌عنوان معجونی از پدر و اینفنت^۱ و خوزه الفردو خیمنز^۲ عقیده دارم، این نتیجه‌گیری به آن بستگی دارد که مرد در جلوی زنی باشد که به جلو حرکت می‌کند یا نه.

اسم من مارکوس است، نقطه ضعف من مرد، نر، و مذکر بودن است. و بیان‌کننده‌ی ارزش‌های جمعی آن‌ها که زاپاتیستشان می‌نامیم. من اعتراف می‌کنم که از بدن زنی که سر بلند می‌کند و الگوهای حاکم را به‌دور می‌ریزد شگفت‌زده شده و حیرت می‌کنم. و در نظرم زنی که برمی‌خیزد و به پا می‌ایستد آن‌قدر باشکوه و زیباست که از نگاه به‌او قلبمان به‌لرزه در می‌آید ما باید یاد بگیریم که گوش دقیقی برای شنیدن داشته باشیم و درست نگاه کنیم.

دروود بر چنین زنانی، چه آن‌هایی که در زندان هستند و چه آن‌هایی که در این‌جا تجمع کرده‌اند.

دروود بر شماهایی که ترس به‌دل‌تان راه نمی‌دهید. دروود بر شهامت و تهوری که شما به‌ما یاد می‌دهید، بر فراخوانی که به‌ما می‌گوید اگر برای تغییر این نظام کاری نکنیم، همگی شریک جرم آن هستیم.

فرمانده مارکوس

ماه مهی ۲۰۰۶

1. Pedro Infant.

2. Jose Alfredo Jimenez.